جلسه 38

03/ 10/ 1396 - روایات دال بر تنجیز علم اجمالی /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط

خلاصه بحث جلسه گذشته و این جلسه :

صحیحه حلبی یکی از روایاتی بود که در آن امر به احتیاط در فرض علم اجمالی شده است. در این روایت تعبیر «فانه احسن» وارد شده که امکان داشت، این تعبیر دلالت بر استحباب داشته و با سایر روایات که دالّ بر وجوب احتیاط است، در تعارض باشد. در جلسه گذشته بیان شد: این تعبیر اگر دالّ بر استحباب باشد، به قرینه روایات متعدّد دالّ بر وجوب، از ظهور آن رفع ید شده و حمل بر وجوب می شود. حمل بر وجوب صحیحه حلبی بدین سبب است که جمع عرفی باید بازگشت به وجود قرینه ای خاص یا عام محفوف به کلام در ظاهر باشد تا بتوان اظهر را بر آن تقدیم کرد. به همین دلیل، بهترین توجیه دست برداشتن از اصاله الثبات بوده و گفته می شود: ظهور «فانه احسن» هر چند در زمان ما برای صَرف ظهور امر از وجوب است، اما در زمان صدور، چنین ظهوری نداشته است. همانگونه که بیان شد: جریان اصاله الثبات مشروط به فحص بوده و با فحص در ادله و ورود روایات متعدّد دالّ بر وجوب احتیاط، دیگر اصاله الثبات در صحیحه حلبی جریان نخواهد داشت.

نکته دیگری که امکان دارد مؤید ظهور «فانه احسن» در وجوب باشد، نگاه به فتاوای عامه در زمان صدور باشد. اگر عامه، به اجماع قائل به لزوم احتیاط باشند، امکان دارد «فانه احسن» را به قرینه فتوای عامه و این که روایات در همان فضا صادر شده، حمل بر وجوب شود.

در این جلسه برای یافتن فتاوای عامه، کلامی را از مغنی ابن قدامه نقل کرده و بیان خواهیم کرد، آیا فتوای عامه به لزوم احتیاط می تواند موجب حمل «فانه احسن» بر وجوب باشد؟

در ادامه، سایر روایات دالّ بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی را مرور خواهیم کرد.

**بررسی حمل «فانه احسن» بر وجوب با توجه به فتوای عامه**

با توجه به این که روایات در فضایی صادر شده که عمدتا اهل تسنّن هستند، فتوای عامه می تواند موجب فهم بهتر فضای صدور و در نتیجه، فهم دقیق تر از ظهور روایت باشد. از سویی دیگر، بسیاری از روایات شیعه، در حقیقتی ردّی بر فتاوای اهل تسنّن شمرده شده و

به همین دلیل، فحص از فتاوای عامه، در فهم روایات شیعه تأثیری جدّی دارد. به همین دلیل، عبارت مغنی ابن قدامه را مرور می کنیم تا ببینیم فتاوای عامه به چه نحو است؟ و در ادامه بحث خواهیم کرد که آیا با توجه به این فتاوا، می توان ظهوری را برای «فانه احسن» ثابت کرد؟

متن مغنی که متعلق به ابوالقاسم خرقی می باشد، این گونه است: مَسْأَلَةٌ: قَالَ (: وَإِذَا خَفِیَ مَوْضِعُ النَّجَاسَةِ مِنْ الثَّوْبِ اسْتَظْهَرَ، حَتَّی یَتَیَقَّنَ أَنَّ الْغَسْلَ قَدْ أَتَی عَلَی النَّجَاسَةِ) [[1]](#footnote-1)

در تبیین معنای استظهر باید گفت: این کلمه در حیض نیز وارد شده،[[2]](#footnote-2)[[3]](#footnote-3) که برخی آن را به طلب ظهور امر معنا کرده اند،[[4]](#footnote-4) به این معنا که صبر کند و ببیند آیا خون از ده روز تجاوز می کند یا نه؟ اگر از ده روز تجاوز کرد، استحاضه بوده و اگر تجاوز نکرد، حیض است. حاج آقای والد، استظهار را به معنای احتیاط[[5]](#footnote-5) دانسته و بیان می کند: چون امر دائر مدار خون حیض و استحاضه بوده و حرمت صلاه بر حائض ذاتی است نه تشریعی، امر دائر بین ارتکاب حرامی ذاتی (نماز در زمان حیض) و واجبی ذاتی (نماز در زمان استحاضه) بوده و شارع با امر به استظهار، جانب حرمت صلاه را مقدم کرده است. هر چند اصل احتیاط برای رعایت تمام مصالح شرعی است، اما احتیاط، نسبی نیز می تواند باشد به این معنا که کاری را انجام دهد که مصلحت مهم تر شرعی رعایت شود. در مورد زنی که نمی داند حائیض است یا مستحاضه نیز احتیاط برای رعایت تمام مصالح شرعی امکان نداشته و معنای احتیاط در این فرض، رعایت حرمت صلاه بر حائضی است که مصلحت اقوی دارد.

در عبارت مغنی ابن قدامه نیز استظهار به معنای احتیاط است.

ابن قدامه در شرح عبارت ابوالقاسم خرقی می نویسد: «وَجُمْلَتُهُ أَنَّ النَّجَاسَةَ إذَا خَفِیَتْ فِی بَدَنٍ أَوْ ثَوْبٍ، وَأَرَادَ الصَّلَاةَ فِیهِ، لَمْ یَجُزْ لَهُ ذَلِکَ حَتَّی یَتَیَقَّنَ زَوَالَهَا، وَلَا یَتَیَقَّنُ ذَلِکَ حَتَّی یَغْسِلَ کُلَّ مَحَلٍّ یَحْتَمِلُ أَنْ تَکُونَ النَّجَاسَةُ أَصَابَتْهُ، فَإِذَا لَمْ یَعْلَمْ جِهَتَهَا مِنْ الثَّوْبِ غَسَلَهُ کُلَّهُ. وَإِنْ عَلِمَهَا فِی إحْدَی جِهَتَیْهِ غَسَلَ تِلْکَ الْجِهَةَ کُلَّهَا. وَإِنْ رَآهَا فِی بَدَنِهِ، أَوْ ثَوْبٍ - هُوَ لَابِسُهُ

-، غَسَلَ کُلَّ مَا یُدْرِکُهُ بَصَرُهُ مِنْ ذَلِکَ.» شاید مراد از « غَسَلَ کُلَّ مَا یُدْرِکُهُ بَصَرُهُ مِنْ ذَلِکَ.» این باشد که اگر بعد از فحص، به نجاست برخی از مواضع لباس، علم پیدا کرد همان مواضع را شسته و دیگر لازم نیست تمام لباس را بشوید. ابن قدامه در ادامه می نویسد: «وَبِهَذَا قَالَ النَّخَعِیُّ وَالشَّافِعِیُّ وَمَالِکٌ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَقَالَ عَطَاءٌ وَالْحَکَمُ وَحَمَّادٌ: إذَا خَفِیَتْ النَّجَاسَةُ فِی الثَّوْبِ نَضَحَهُ کُلَّهُ. وَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: یَتَحَرَّی مَکَانَ النَّجَاسَةِ فَیَغْسِلُهُ. وَلَعَلَّهُمْ یَحْتَجُّونَ بِحَدِیثِ سَهْلِ بْنِ حُنَیْفٍ فِی الْمَذْیِ عَنْ النَّبِیِّ - صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: قُلْت یَا رَسُولَ اللَّهِ فَکَیْفَ بِمَا أَصَابَ ثَوْبِی مِنْهُ؟ قَالَ: «یُجْزِئُکَ أَنْ تَأْخُذَ کَفًّا مِنْ مَاءٍ، فَتَنْضَحَ بِهِ حَیْثُ تَرَی أَنَّهُ أَصَابَ مِنْهُ.» فَأَمَرَهُ بِالتَّحَرِّی وَالنَّضْحِ.» «نضحه کله» می تواند واجب بوده و می تواند مستحب باشد. در روایات شیعه، نضح و رشّ وارد شده و غالبا استحبابی هستند برای این که با نضح و رشّ، از قذارت محتمل کاسته شده و با خیالی آسوده، از محتمل النجاسه استفاده می شود. در جامع الاحادیث نیز ذیل باب « الموارد التی یستحب فیه النضح علما» بیست و سه روایت را درباره نضح و رشّ جمع شده است. در ادامه این عبارت، ابن شبرمه تحرّی را لازم دانسته است.

ابن قدامه در ادامه می نویسد: « وَلَنَا، أَنَّهُ مُتَیَقَّنٌ لِلْمَانِعِ مِنْ الصَّلَاةِ. فَلَمْ تُبَحْ لَهُ الصَّلَاةُ إلَّا بِتَیَقُّنِ زَوَالِهِ کَمَنْ تَیَقَّنَ الْحَدَثَ وَشَکَّ فِی الطَّهَارَةِ، وَالنَّضْحُ لَا یُزِیلُ النَّجَاسَةَ، وَحَدِیثُ سَهْلٍ فِی الْمَذْیِ دُونَ غَیْرِهِ، فَلَا یُعَدَّی، لِأَنَّ أَحْکَامَ النَّجَاسَةِ تَخْتَلِفُ.

وَقَوْلُهُ: حَیْثُ تَرَی أَنَّهُ أَصَابَ مِنْهُ ". مَحْمُولٌ عَلَی مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ أَصَابَ نَاحِیَةً مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ غَیْرِ تَیَقُّنٍ، فَیُجْزِئُهُ نَضْحُ الْمَکَانِ أَوْ غَسْلُهُ.» عامه مذی را نجس می دانند و به همین دلیل، ابن قدامه روایت وارد در نضح را مختص به مذی دانسته و بیان می کند: احکام نجاست، با هم می تواند تفاوت داشته باشد. ابن قدامه در دومین پاسخ بیان می کند: نضح در مواردی که ظن به اصاله نجاست داشته باشد نه آنکه علم به اصابه نجاست حاصل شده باشد.

هر چند صدر و ذیل عبارت کاملا مفهوم نیست، اما از مجموع این عبارت استفاده می شود، لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی، اختلافی بوده و بین عامه اجماعی وجود ندارد و برخی، غسل را لازم ندانسته و نضح را کافی می دانند.

ادامه عبارت مغنی ابن قدامه این گونه است: « فَصْلٌ: وَإِنْ خَفِیَتْ النَّجَاسَةُ فِی فَضَاءٍ وَاسِعٍ، صَلَّی حَیْثُ شَاءَ، وَلَا یَجِبُ غَسْلُ جَمِیعِهِ، لِأَنَّ ذَلِکَ یَشُقُّ، فَلَوْ مُنِعَ مِنْ الصَّلَاةِ أَفْضَی إلَی أَنْ لَا یَجِدَ مَوْضِعًا یُصَلِّی فِیهِ، فَأَمَّا إنْ کَانَ مَوْضِعًا صَغِیرًا، کَبَیْتٍ وَنَحْوِهِ، فَإِنَّهُ یَغْسِلُهُ کُلَّهُ؛ لِأَنَّهُ لَا یَشُقُّ غَسْلُهُ، فَأَشْبَهَ الثَّوْبَ.» در این عبارت بیان شده « فَأَشْبَهَ الثَّوْبَ.» گویا ابن قدامه، روایت دالّ بر لزوم احتیاط را مختص به ثوب نجس دانسته و برای لزوم احتیاط در مکان نجس، به قیاس تمسک کرده است. اگر دلیل بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی، تنها روایت وارد در ثوب بود، استفاده لزوم احتیاط در سایر موارد، نیازمند قیاس است اما مرحوم داماد، از مجموع روایات لزوم احتیاط را در موارد علم اجمالی استفاده کرده و بیان

می کند عرف از این موارد الغای خصوصیت می کند که این نحوه استدلال، قیاس نیست اما باید بررسی شود که به چه میزان عرف، الغای خصوصیت می کند؟[[6]](#footnote-6)

با بررسی عبارت مغنی ابن قدامه، به این نتیجه می رسیم که نمی توان با توجه به فتاوای عامه ظهوری را برای «فانه احسن» اثبات کرد زیرا

1. بین عامه، احتیاط و لزوم غسل تمام اطراف مشتبه، اجماعی نیست. به همین دلیل، صدور «فانه احسن» در این فضا، موجب حمل آن بر وجوب نشده و امکان دارد استحبابی باشد. به این معنا که هر چند غسل لازم نیست و مثلا نضح کفایت می کند، اما غسل بهتر از نضح است. حتی این تعبیر می تواند ردع عامه ای که قائل به لزوم غسل هستند، باشد به این بیان که، غسل لازم نیست و تنها غسل احسن است. باید دانست: ردع عامه ای که قائل به لزوم غسل هستند، با این تعبیر و آن هم به نحو واحد، به هیچ وجه اشکال ندارد زیرا هر چند تناسب بین رادع و مردوع شرط است و باید در ردع روایات متعدّدی وارد شده باشد،[[7]](#footnote-7) اما با توجه به این که غسل حتی اگر واجب نباشد استحباب مؤکد دارد، محذوری در التزام به غسل وجود نداشته و تنها در قالب یک روایت، آن هم برای فهماندن حکم واقعی، استحبابی بودن غسل بیان شده است. در مقابل، «فانه احسن» نمی تواند ردع عامه قائل به استحباب غسل باشد، زیرا این تعبیر

جامع بین وجوب و استحباب است و نمی توان با تعبیری که صلاحیت حمل بر استحباب دارد، استحباب غسل را ردع کرد.

2. حتی اگر فرض کنیم بین عامه، غسل تمام اطراف ثوب لازم باشد، باز هم این اجماع قرینه ای بر حمل «فانه احسن» بر وجوب نبوده و می تواند به همان تقریبی که بیان شد، این تعبیر استحبابی باشد.

خلاصه آنکه، نمی توان با توجه به فتوای اهل تسنّن، تعبیر «فانه احسن» را حمل بر وجوب یا استحباب کرد.

**صحیحه محمد بن مسلم**

روایت دیگری که می توان به آن بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی، تمسک کرد صحیحه محمد بن مسلم است که ذیل رقم 1410 جامع الاحادیث وارد شده است.

مَا أَخْبَرَنِی بِهِ الشَّیْخُ أَیَّدَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ فَضَالَةَ (بن ایوب ثقه) عَنِ الْعَلَاءِ (بن رزین ثقه) عَنْ مُحَمَّدٍ (بن مسلم ثقه) عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَذْیِ یُصِیبُ الثَّوْبَ فَقَالَ یَنْضَحُهُ بِالْمَاءِ إِنْ شَاءَ وَ قَالَ فِی الْمَنِیِ‏ الَّذِی‏ یُصِیبُ الثَّوْبَ فَإِنْ عَرَفْتَ مَکَانَهُ فَاغْسِلْهُ وَ إِنْ خَفِیَ عَلَیْکَ فَاغْسِلْهُ کُلَّهُ.[[8]](#footnote-8)

بحث از سنـد روایت تا حسین بن سعید در جلسات سابق انجام شد و بعد از این حسین بن سعید نیز همگی ثقه هستند.

عبارت «یَنْضَحُهُ بِالْمَاءِ إِنْ شَاءَ» با توجه به ان شاء دلالت بر عدم لزوم نضح در اصابه مذی دارد.

**صحیحه حسین ابن ابی العلاء**

روایت بعدی، روایت 1427 جامع الاحادیث است.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَذْیِ یُصِیبُ الثَّوْبَ قَالَ إِنْ عَرَفْتَ مَکَانَهُ فَاغْسِلْهُ وَ إِنْ خَفِیَ مَکَانُهُ عَلَیْکَ فَاغْسِلِ‏ الثَّوْبَ‏ کُلَّهُ‏.[[9]](#footnote-9)

**سند روایت**

در بحث فقه بیان کرده ایم که طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد نیازمند بررسی سندی نیست. اما در صورت نیاز به بررسی سندی باید دید، احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد و در مرحله بعد، طریق شیخ طوسی به هر یک از این دو را بررسی کرد. مرحوم شیخ در مشیخه 5 طریق برای احمد بن محمد بن عیسی و دو طریق برای احمد بن محمد بن خالد ذکر کرده است. جهار طریق به احمد بن محمد بن عیسی، با تعبیر من جمله

نقل شده[[10]](#footnote-10) و یک طریق به نوادر بیان شده است.[[11]](#footnote-11) یکی از طریق ها به احمد بن محمد بن خالد نیز با تعبیر من جمله بوده[[12]](#footnote-12) و دیگری با رویته عن احمد بن ابی عبد الله البرقی است.[[13]](#footnote-13) که باید تک تک این طرق بررسی شود.

اما همانگونه که در فقه بیان کردیم: همین که شیخ طوسی احمد بن محمد را تعیین نکرده و معین نکرده که طرق مذکور در مشیخه برای کدام روایات است، نشان می دهد یا شیخ طوسی بررسی سندی به کتب را مطلقا لازم نمی دانسته یا حداقل طرق به کتب مشهوره ای مانند کتاب احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد، به عقیده ایشان مسلم الوثاقه بوده اند.

در نتیجه این روایت، صحیحه خواهد بود.

**دلالت روایت**

 روایت در مورد مذی حکم به وجوب غسل حتی در فرض علم اجمالی کرده است در حالی که مطابق فقه شیعه، مذی نجس نیست. احتمال دارد در این روایت تصحیفی رخ داده و «المنی» به «المذی» تبدیل شده باشد. زیرا خود حسین بن ابی العلاء در روایتی دیگر، از مذی پرسش کرده و امام ع امر به نضح کرده است. (عَلِیُّ بْنُ الْحَکَمِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَذْیِ یُصِیبُ الثَّوْبَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَلَمَّا رَدَدْنَا عَلَیْهِ قَالَ تَنْضِحُهُ بِالْمَاءِ. )[[14]](#footnote-14) احتمال دارد حسین بن ابی العلاء مانند محمد بن مسلم هم از منی پرسش کرده و هم از منی سوال کرده باشد. اما منی در روایت اول به مذی تحصیف شده باشد. اما نمی توان این احتمال را یقینی دانست زیرا در روایتی دیگر از حسین بن ابی العلاء این گونه نقل شده است: «عَنْهُ عَنْ عَلِیٍّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَذْیِ یُصِیبُ الثَّوْبَ فَیَلْتَزِقُ بِهِ قَالَ یَغْسِلُهُ وَ لَا یَتَوَضَّأُ.»[[15]](#footnote-15) در این نقل، امر به غسل به خاطر منی شده و وضو لازم دانسته نشده است. روشن است که نمی توان مذی را در این روایت، مصحّف منی دانست زیرا در این صورت غسل واجب می شد نه آنکه وضو نیز لازم نشود. پس با توجه به این روایت، نمی توان احتمال تحریف منی به مذی را در روایت اول، استظهار کرد. به همین دلیل، یا باید روایت را حمل بر تقیه کرد یا حمل بر استحباب نمود و دیگر نمی توان به آن بر لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی استدلال کرد. بله اکر تحریف منی به مذی، استظهار می شد، این روایت می توانست در لزوم احتیاط در موارد علم اجمالی مورد استدلال واقع شود. علت عدم امکان استدلال به این روایت این است که هیج ملازمه ای بین استحباب

غسل در مذی حتی در صورت علم اجمالی، با لزوم اجتناب در نجس که غسل در آنها واجب است، وجود ندارد و امکان دارد در امور مستحبی، احتیاط نیز مستحب باشد اما دلیل نمی شود در امور واجب، احتیاط نیز واجب باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. المغنی لابن قدامه؛ ج 2، ص: 63 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج2، ص301، أبواب الحیض، باب13، ح3، ط آل البيت. [↑](#footnote-ref-2)
3. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فِي الْمَرْأَةِ تَحِيضُ فَتَجُوزُ أَيَّامُ حَيْضِهَا قَالَ إِنْ كَانَ أَيَّامُ حَيْضِهَا دُونَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ اسْتَظْهَرَتْ بِيَوْمٍ وَاحِدٍ ثُمَّ هِيَ مُسْتَحَاضَةٌ. [↑](#footnote-ref-3)
4. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج1، ص332. [↑](#footnote-ref-4)
5. در برخی از کتب لغت، به این مطلب اشاره شده است. مجمع البحرين ؛ ج‏3 ؛ ص393 و اسْتَظْهَرَ: إذا احتاط في الأمر و بالغ في حفظه و إصلاحه‏

تاج العروس من جواهر القاموس ؛ ج‏7 ؛ ص169 و اسْتَظْهَرَه‏، قال الأَزهريّ: الاسْتِظْهَارُ: الاحتياطُ و اتّخاذُ الظِّهْرِيّ‏ من الدّوابّ عُدَّةً للحاجةِ إِليه احتِياطٌ؛ لأَنّه زِيَادَةٌ على قَدْرِ حاجَةِ صاحِبِه إِليه، و إِنما الظِّهْريُ‏ : الرجلُ يكونُ مَعَهُ حاجتُه من الرِّكَابِ لحُمُولَتِه فيحْتاطُ لسَفَرِه، و يَعُدُّ بَعِيراً أَو بَعِيرَيْن أَو أَكثرَ فُرَّغاً تكون مُعَدَّةً لاحتمالِ ما انقَطَع مِن رِكَابِه‏ ثم يقال: استَظْهَرَ ببَعِيرَيْنِ‏ ظِهْرِيَّيْنِ‏ مُحتاطاً بهما، ثم أُقيم‏ الاسْتِظْهارُ مُقَامَ الاحتياطِ في كلِّ شيْ‏ءٍ. و قيل: سُمِّيَ ذلِك البَعِيرُ ظِهْرِيّاً؛ لأَنّ صاحبَه جَعَلَه‏ وَرَاءَ ظَهْرِه‏، و لمْ يَركَبْهُ، و لم يَحمِلْ عليه، و تَرَكَه عُدَّةً لحاجتِه إِن مَسَّتْ إِليه، [↑](#footnote-ref-5)
6. در آینده بحث خواهیم کرد که آیا روایت «کل شیء حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» دالّ بر حلیت در موارد علم اجمالی است و غایت حلیت را علم تفصیلی به حرمت قرار داده یا نه؟

از این نیز بحث خواهیم کرد که بر فرض دلالت «کل شیء ...» بر حلیت در موارد علم اجمالی، روایاتی که دالّ بر لزوم احتیاط هستند، به چه میزان موارد علم اجمالی را از حلیت اثبات شده به این روایت، خارج می کند؟ و آیا اساسا می توان از روایات دالّ بر لزوم احتیاط، الغای خصوصیت کرد؟

امکان دارد با توجه به تفاوت های موجود در مواردی که این روایات احتیاط را در آن ثابت کرده و سایر موارد، نتوانیم از آنها الغای خصوصیت کنیم. مثلا در این روایات، غسل لباسی که علم اجمالی به نجاست برخی از اطراف آن وجود دارد، لازم دانسته شده است. لباس با توجه به این که قابل تفکیک نبوده و صلاه در لباسی که علم اجمالی به نجاست یکی از اطراف آن وجود دارد، تفصیلا باطل است، با سایر موارد متفاوت می باشد و امکان دارد شارع در مواردی که علم تفصیلی به بطلان صلاه وجود داشته باشد، احتیاط را لازم کرده و در مواردی که تنها علم اجمالی باشد، احتیاط را لازم نکند.

به عبارتی دیگر، در علم اجمالی دو بحث وجود دارد: حرمت مخالفت قطعیه و لزوم موافقت قطعیه. روایت «کل شیء لک حلال ... » اگر دلالت داشته باشد، دالّ بر عدم حرمت مخالفت قطعیه علم اجمالی است، روایات دال بر لزوم احتیاط در مواردی وارد شده که علم تفصیلی به بطلان با مخالفت قطعیه علم اجمالی، در آنها به وجود می آید و شاید نتوان از این روایات به سایر مواردی تعدّی کرد. البته بحث از لزوم موافقت قطعیه مرحله بحث دیگری است که ظاهر این روایات این است که پس از شستن یک طرف نیز نمی تواند، در این لباس نماز بخواند با این که علم تفصیلی به بطلان صلاه، پس از شستن یک طرف ندارد.

به هر حال در این مجال، تنها به نحو اشاره، به مباحث آبنده اشاره کردیم و تمام این مباحث را در آینده به تفصیل وارد خواهیم شد. [↑](#footnote-ref-6)
7. در تقریب عدم ردع این نکته را بیان کرده اند که باید ردع، به واسطه روایات زیادی صورت گیرد و اگر ردع با روایات کثیر صورت گرفته باشد، حداقل یک روایت از آنها به ما می رسید پس از این که هیچ یک از روایات دالّ بر ردع به ما نرسیده، عدم صدور ردع کشف می شود. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص267 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص253 [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، المشيخة، ص: 72 و ص: 42 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص: 74 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان؛ ص: 44 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان؛ ص: 85 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان ؛ ج‏1 ؛ ص253 [↑](#footnote-ref-14)
15. همان ؛ ج‏1 ؛ ص253 [↑](#footnote-ref-15)